



جایگاه طبیعت در معماری روستایی گیلان *

مهندس فاطمه آهنی **

چکیده:

امروزه با تشدید بحرانهای ناشی از عدم سازگاری آثار معماری با محیط پیرامون خود، شاهد همگرایی مجدد گرایشات موجود در این عرصه به سمت حقیقتی هستیم که همانا احیاء رابطه انسان با طبیعت می باشد؛ آرمانی که اگرچه ریشه های خود را به نظریات ارائه شده در قرون گذشته مدیون است اما این بار در قالب هایی نوین و متنوع چون معماری پایدار، معماری سبز و نظایر آن تجسم یافته و به تدریج طیف وسیعی از دستاوردهای این عرصه را به خود اختصاص می دهد.

در این راستا معماری جامعه روستایی گیلان نیز به عنوان یکی از مواردی که در آن کالبد بنا نه با مقاومت در مقابل نیروهای طبیعت و نه در سر سپردن آگاهانه، بلکه در هماهنگی با آن شکل می یابد نمونه ای است از اتحاد صحیح انسان و طبیعت؛ ازین رو در این مقاله بر آنیم تا با استفاده از تکنیک مطالعه کتابخانه ای و نیز با استناد به تحقیقات و برداشتهای میدانی که در جهت بررسی وضعیت گونه های مسکن روستایی گیلان انجام گرفته، پس از بررسی کیفیت تأثیر پذیری معماری بومی گیلان از طبیعت اطراف خود جنبه های شاخص آن را بر شمرده تا با الگو پذیری از آن آسیب شناسی بحران موجود تسهیل گردد و زمینه ای جهت حفظ و تداوم این ارزشها در معماری نوین فراهم آید.

واژه های کلیدی: معماری ارگانیک، طبیعت، مسکن روستایی گیلان، آسیب شناسی بحران

* این مقاله برگرفته از رساله کارشناسی ارشد نویسنده تحت عنوان "طراحی مجموعه فرهنگی - تفریحی بوستان ملت با تکیه بر اصول معماری ارگانیک" می باشد که بدین وسیله از استاد راهنما آقای دکتر غلامرضا اسلامی قدر دانی می گردد .

** کارشناس ارشد معماری، دانشکده هنرهای زیبا، دانشگاه تهران

مقدمه:

تقسیم بندی جامعی که خانم پگاه زمانی در مقاله خود از انواع حالات ارتباط طبیعت و معماری به عمل آورده است، نحوه اثرپذیری معماری روستایی گیلان از الگوهای طبیعی را در چهارچوب چهار عنوان کلی بررسی می نمایم که به شرح زیر می باشد:

- بخش اول: طبیعت بستری برای معماری
- بخش دوم: طبیعت عنصری از معماری
- بخش سوم: طبیعت آرایه ای از معماری
- بخش چهارم: طبیعت رهنمودی در معماری

بخش اول: طبیعت بستری برای معماری

معماری در نقطه ای از بستر طبیعت جایگزین می شود و در آن ریشه می دواند، از آن پند می گیرد و با آن پیوند می یابد؛ معمار با جهانی از داده های طبیعی روبرو می گردد که بر نظام فضایی اش اثر می گذارند و قوانین تعریف شده ای را ارائه می دهند، معماری که از طبیعت اطرافش می روید، به نوعی بسط طبیعت می گردد و در آن وجود انسان به صورت پاره ای جدانشدنی از پیکره طبیعت در می آید تا برگشت به طبیعت را بقولاند. (پگاه زمانی، ۱۳۷۸، ص ۹۲)

از مصادیق این اتحاد میان طبیعت و معماری می توان به خانه های ماسوله اشاره کرد که به صورت پله ای ساخته شده اند و در آنها سقف هر خانه حیاط خانه دیگری است. در این منطقه شاهد انتقال عوارض طبیعی در نحوه شکل گیری بناها هستیم که باعث بافته شدن شهر با طبیعت پیرامونش شده است و در حقیقت راهکاریست برای جذب حرارت بیشتر و نمونه هایی از طراحی متناسب با اقلیم. (محمد تقی حریری، ص ۸۳)

اما بررسی معماری این منطقه حاکی از آن است که چنین تلاشی برای

شالوده علم تا قبل از رنسانس، همواره بر درک معنای جهان طبیعی و پدیده های آن استوار بوده است. در دنیای پیش از رنسانس رابطه جهان طبیعی و پدیده های آن با هم و با انسان، در کلیتی یکپارچه و زنده^۱ در هر دو بعد مادی و معنوی نظام یافته بود و این نظام همواره بر مبنای مناسبات بوم شناختی^۲ استوار بود در حالیکه علم مدرن با ریشه در شیوه نگارش رنسانس و سده های پیش از آن، پیش بینی و مهار طبیعت را در دستور کار خود قرار داد. با آشکار شدن تدریجی پیامدهای ناخوشایند مدرنیته، بارقه های تردید در احکام مدرنیته پدید آمد و دامنه اعتراضات به آن، در نیمه دوم قرن بیستم بالا گرفت و به این ترتیب، زمینه بیرونی برای تزلزل این الگو فراهم گشت. به موازات این تحولات، نظریه های نو در علوم جدید، پایه های علم مدرن را هدف قرار دادند و به این ترتیب زمینه نظری تزلزل الگوی یاد شده را نیز فراهم نمودند. این نظریه ها، نگرش جدیدی را پیش روی جهان گذارند و در رد منطق تجزیه گرا و جزء نگر علم مدرن، از ماهیت کل نگر و غیر قابل تجزیه جهان سخن به میان آوردند. این نظریه به جای توصیف ماده از طریق تجزیه آن به اجزای بنیادی، مدلی را ارائه داد که از شبکه پیچیده ای از روابط متقابل میان اجزای وابسته به هم، در قالب کلیتی واحد تشکیل یافته بود و بدین ترتیب از نادرست بودن الگوی جهان ماشینی سخن می گفت. (محمد زاده، ۱۳۸۳، ص ۲۵)

دامنه این نگرش جدید انسان به جهان که منجر به تشویق او به بررسی گونه های بومی معماری هر خطه به عنوان جزئی از کلیت یکپارچه عالم و در راستای درک بهتر روشهای سازگاری با محیط شده، به صورتی بسیار جدی معماری بومی ارزشمند ایران را نیز در بر می گیرد که شناخت هر چه دقیق تر آن قطعاً نتایج ثمر بخشی را برای جامعه تحقیقاتی کل دنیا به همراه خواهد داشت. از این رو در بخش آتی با استناد بر مطالعات و



این منطقه حصار به مفهوم سدّ بصری نیست بلکه عموماً به عنوان مرز تعیین کننده حدود خصوصی به کار می رود؛ حتی توزیع درختان در محوطه نیز به گونه ای است که باعث استتار چشم انداز خانه نشود. از این روست که در گیلان، در تضاد چشمگیر با خانه های کویری شاهد دروازه های کوتاه از گیاهان هستیم که همیشه باز و استقبال کننده میهمانان است و این گشایش فضای سبز در خلق و خوی مردم نیز کاملاً مشاهده می شود. مردمی آرام، خوشرو و میهمان نواز. (حسین زاده مراحم، ۱۳۷۴، ص ۶۲)

سادگی و بی بهره بودن جداره خارجی بناها از تزئینات که یکی از ویژگی های اساسی معماری نقاط مرکزی ایران را به خود اختصاص می دهد و انتقال آن به بخش داخلی خانه در جهت مصون داشتن آن از فرسایش و پوسیدگی توسط عوامل جوّی، نمونه ای دیگر از تلاشی است در راستای حفظ میراث فرهنگی منطقه در مقابل تاراج طبیعت.

بخش دوم - طبیعت عنصری از معماری :

گسترش طبیعت در معماری را با بکار بردن عناصر طبیعی به شکل طبیعی و بدون پرداخت و به عنوان جزئی از ساختار معماری نیز می توان تجربه کرد. در هنگام کاربرد عناصر طبیعت به عنوان یک مصالح ساختمانی، ضمن ایجاد هماهنگی ظاهری با بستر طبیعی پیرامون، این عناصر در کنار سایر عناصر مصنوع انتقال بارها و مقاومت در مقابل نیروها را بر عهده می گیرند و در عین حال به دلیل در دسترس بودن و نیز قابلیت بازگشت به طبیعت، از وارد آمدن فشارهای نامطلوب به محیط جلوگیری می نمایند.

در این راستا معماری بومی گیلان نیز مانند معماری سنتی سایر نقاط ایران بر پایه بهره گیری از مصالح ایدری شکل گرفته است که مصادیق آن را می توان به صورت زیر بر شمرد :

در معماری این خطه اساس کار چوب است؛ چراکه در دسترس بوده و بنابراین به راحتی و ارزان تهیه می شده و از طرفی با ویژگی های منطقه نیز هماهنگی داشته است. استفاده از تیر و ستونهای چوبی باعث گردیده که اکثر این بناهای دارای تناسب هایی به شکل مستطیل کشیده و در پاره ای موارد مربع، شش و هشت ضلعی باشند که البته دو مورد اخیر را در کاربری مسکونی مشاهده نمی نماییم، فرم ایوانها و چگونگی تقسیمات آنها با نرده های چوبی منازل مسکونی نیز به تبعیت از همین سازه شکل یافته است.

تأثیر دیگر منتج از بکارگیری این ماده، تمایز فرم های مربوط به بام خانه در این منطقه نسبت به فرم گنبدی شکل سایر نقاط ایران است. در این منطقه فرم منحنی کمتر در بام ها دیده میشود که دلیل عمده آن عدم سهولت دست یافتن به فرم منحنی در چوب است. (عربانی، ۱۳۸۰، ص ۳۳۲)

در این منطقه از چوبهای سخت و مقاوم مانند بلوط، توت، خرنوب و آزاد به طور سنتی برای ساختن اجزای نگهدارنده ساختمان بهره می برند؛

الگو برداری در جهت ایجاد سازگاری با شرایط محیطی، فقط منحصر به همناوبی با توپوگرافی زمین نمی شود و به شکل های گوناگون در معماری بومی گیلان دیده می شود؛ به طور مثال شیب تند سقف منازل شمال ایران که محافظ خوبی در مقابل باران های فراوان این منطقه است، بهره گیری از ساقه های برنج در ساخت سقف که باعث خروج رطوبت هوا از منازل مسکونی می شود و امکان تنفس آن را فراهم می آورد، قرار گیری بنا بر روی کرسی و با فاصله از سطح زمین برای اینکه جریان هوا بتواند پوسته ساختمان را خنک کند و از انباشتن رطوبت احتراز شود، همچنین استقرار اتاقها به صورت طولی و به شکل مستطیل کشیده با تناسبات یک به سه و حتی یک به چهار در طبقه دوم و در جهت شرقی- غربی در راستای فراهم آوردن امکان کوران و تهویه از هر دو جبهه مقابل و به صورت همزمان بهره گیری از چشم انداز های وسیعتر از راهکارهای دیگری است که برای ایجاد سازگاری با شرایط اقلیمی و محیطی به کار گرفته شده است. (حسین زاده مراحم، ۱۳۷۴، ص ۶۱)

همچنین به دلیل تغییرات اندک دما در طول روز و مناسب بودن اوضاع جوّی در طی حدود ۹ ماه از سال شاهد شکل گیری فضای نیمه بازی در ساختار معماری این منطقه هستیم که در زبان محلی « تالار » نامیده می شود و در واقع ایوانی است با عرض دو تا دو و نیم متر در جبهه شرقی و جنوبی که ارتباط اتاقها را از بیرون میسر می گرداند و به دلیل قرار گیری در طبقه دوم از کوران مناسب برخوردار است و از این رو مکانی است که تقریباً کلیه فعالیت های روزمره زندگی از قبیل آشپزی، انجام کارهای خانه، غذاخوری، نشیمن و حتی خواب - در فصل تابستان را به خاطر گشایش موجود در اطراف آن و امکان استفاده از هوای خنک در روزهای گرم شامل می شود و از آنجا که از همه اتاقهای خانه بزرگتر است به نوعی نشیمن خانه محسوب می شود.

در مسکن روستایی گیلان ایوانها نیز با نرده های چوبین محصور می شود که هم نقش جلوگیری از تابش تند آفتاب در بعضی روزهای سال و هم نقش محدود کردن دید و نیز محافظت از ایمنی افراد را بر عهده دارد.

تأثیر دیگر شرایط اقلیمی در این منطقه در نوع قرارگیری بناها در سایت و رابطه آنها با یکدیگر به چشم می خورد که در نتیجه آن هر بنا به گونه ای ساخته می شود که چهار طرف آن باز باشد.

در گیلان رابطه میان احجام ساختمانی یک مجموعه چه در محیط روستایی و چه در بافت شهری، بر مبنای باز بودن دید و امکان جریان هوا به داخل مجموعه طراحی می گردد و از این رو در

تصویر ۱- چشم اندازی از یک خانه روستایی در گیلان





به عنوان مثال برای پی سازی از تیرهای کلفت چوبی و تنه درختان و برای چوب بست دیوار و سوار کردن خرک بام از تیرها و تیرچه های حمال استفاده می شود و در قسمتهایی که در منطقه خاک مناسب برای سفال وجود ندارد و یا اینکه انبوه جنگل فرصت استفاده از سقف سفالی را نداده، سقفها را با نوعی چوبهایی به شکل تخته به نام (لت) که از تیر زدن درختان "ون"، "راش" و "میضی" دید می آید، می سازند؛ سپس روی لتهای سنگ می گذارند تا باد شدید منطقه آنها را بلند نکند. چوبهایی که وزن سبکتر و مقاومت کمتری دارند مانند تبریزی و توسکا نیز برای ساختن توفال ها به کار می روند.

در برخی از نقاط گیلان از الوار یعنی تخته چوبهای سبتر و قطور در ساختن دیوار نیز بهره می برند. شیوه به کار بردن الوار برای ساختن دیوار انواع مختلف دارد که از میان آنها می توان به شیوه زگمه ای یا ورجینی و شیوه زیگالی یا سکت سری که رایجترین شیوه دیوارسازی در معماری روستایی گیلان است اشاره کرد.

از مصالح دیگر مصرفی الیاف گیاهی و کُش یعنی ساقه خشکیده برنج است که قبلاً برای مهار کردن چوب بست ها توسط نجاران مورد استفاده قرار گرفته است. استفاده از این پوشال و سبوس و به طور کلی ساقه های خشک برنج به صورت دیگری نیز مرسوم است که در آن پوشال یا سبوس و یا غلاف دانه برنج را روی گل ریخته و کاملاً لگد مال می کنند و به جای کاه گل «کلش گل» ساخته و آن را برای پوشش دیوارها و برخی موارد دیگر به کار می برند. الیاف کلش ماده گل را به هم می چسباند و به آن استحکام می بخشد، همانطور که آهن بتن را مسلح می کند. از فواید اساسی کلش گل همان عایق بودن آن است؛ به طوری که صدا گرما و سرما در آن نفوذ نمی کند. از همه مهمتر اینکه ارزان و با صرفه است و با آنکه ماده فشرده ای نیست ولی دوام و استحکام زیادی دارد. کلش گل را معمولاً با نمک و گاه با آهک مخلوط می کنند زیرا نمک مانع رویش خزه بر دیوار می شود و آهک استحکام لایه پوشش دیوار را افزایش می دهد.

سفال، سنگ و نی (بامبو) نیز از مصالح ساختمانی رایج در معماری گیلان هستند که از آن میان سفال میان معماری روستایی و شهری مشترک است، اگرچه نوع و شکل سفالی که در روستا و شهر مورد استفاده قرار می گیرد با هم متفاوت است و سنگ نیز به عنوان ماده ای که در نقاط در دسترس از جمله نقاط کوهستانی نقش مهمی را در ساختار معماری گیلان بر عهده دارد.

بخش سوم - طبیعت آرایه ای از معماری:

در معماری ایرانی، طبیعت جلوه ای از بهشت برین و کره خاکی دانسته شده و معماران ایرانی با الهام از طبیعت همواره به آرایه بناها و ماندگار نمودن طبیعت در کالبد گنبد ها و مناره ها و ... می پردازند.

گیلانیان نیز به عنوان ساکنان سرزمینی که از مواهب طبیعی ارزشمندی برخوردار بوده است، همواره شاگردی در مکتب طبیعت را پیشه خود نموده اند و بهره گیری از آموزه های آن را از وظایف خود می دانستند. از این دسته است، فرم نقوش گیاهی حجاری شده در نرده ایوانها، همچنین ظروف سفالی که هنگام تصویر بر صنایع دستی این خطه از جمله چادر شب صورتی انتزاعی به خود می گیرد.

همچنین تزئینات ارگانیک دستکهای مربوط به بخش زیرین سقف بنا، فرمهای پولک مانند سقفهای ساخته شده از لته که به نوعی اشاره به ساحلی بودن این خطه دارد و نیز قرار گیری جسم بنا در میان پوسته ای مشبک که ما آن را ایوان خطاب می کنیم و به نوعی یادآور ساختار طبیعی پیکره کرم ابریشم و پیله آن است، همگی از وجود هماهنگی کاملی میان بنا و طبیعت پیرامون آن خبر می دهد.

طبیعت متنوع، دارای چهار فصل مشخص، کوههای مرتفع، جنگلهای انبوه، رودخانه ها، برکه ها، آبگیرهای فصلی، دشتها و شالیزارها، سواحل زیبا، بادهای متفاوت، بارانها و زلزله های شدید از همه و همه عواملی بوده اند که تفکر در طبیعت و عشق ورزی به آن را تبدیل به عنصری زوال ناپذیر در فرهنگ گیلان زمین نموده است. از این رو در گیلان عشق عمیق نسبت به طبیعت، زمینه تأملی باطنی در پدیده ها و رسیدن به شناختی شهودی است. در واقع برای گیلانیان طبیعت مادی راهیست برای رسیدن به هدف غایی؛ اما انتقال الگوهای طبیعت به درون آموخته های انسانی و به کار بستن آن به ویژه در عرصه معماری بخشی از گرایشی است که ریشه های آن را می توان از دیر باز مشاهده کرد. بررسی آثار پاره ای از دانشمندان اسلامی نشان می دهد که آنها در بسیاری از موارد از تشابه میان عالم مصنوع و کالبد انسان برای روشن ساختن مسائل جهان شناسی استفاده نموده اند. در گیلان نیز طبیعت گرایی زمینه ساز بسط روحیه واقع گرا و در نتیجه نسبی نگر شد که در عین حال کمال گرا است و عاملی است در جهت ایجاد خصلت تغییر، پویایی و حرکت در همه ارکان ساختار فرهنگی آن.

فرهنگ گیلانی به عنوان فرهنگی که آزاد اندیشی خود را مدیون روحیه نسبی نگر خود می باشد، همواره معطوف به زندگی در حال و بهره گیری از آن برای کشف معانی بالاتر است.

یکی دیگر از مظاهر این شاگردی در مکتب طبیعت دستیابی به بینشی غیر دو گانه اندیش و وحدت گرایست که کل عالم را یک مجموعه واحد و مانند یک ارگانسیم می بیند، نگرشی که با بهره گیری از تعالیم مکتب اسلام جنبه ای عمیق تر به خود گرفت؛ از این رو در این بخش به بررسی پاره ای از ویژگی های معماری مسکونی روستایی گیلان می پردازیم که بر گرفته از اصول حاکم بر طبیعت است و کیفیت تحقق الگو پذیری صحیح از رهنمودهای ارزشمند محیط طبیعی اطراف را آشکار می سازد.



تصویر ۲- ساختن دیوار با استفاده از چوب



تصویر ۳- استفاده از پوشال برنج در سقف



تصاویر ۴-۶- فرم خانه روستایی در هماهنگی با اشکال طبیعی

پس از ساعات خواب تبدیل به اتاق نشیمن یا اتاقی با کاربری ویژه دیگر می شود و این سبب می شود که اگرچه خانه گیلانی از نظر شکل بندی بیرونی تقریباً ثابت به نظر می رسد اما از نظر ترکیب درونی انعطاف پذیر می باشد.

۴- وابستگی جزء به کل در عین حفظ استقلال هر یک از اجزاء :

چنانکه تحقیقات نشان می دهد یکی از ویژگی های عمده ارگانیزم ها و یکی از اصول برجسته حاکم بر جهان طبیعی، حفظ حداکثر آزادی فردی برای هر یک از اجزاء ارگانیزم می باشد و چنانکه در قسمت پیشین عنوان شد با وجود اینکه در خانه های روستایی تقسیم بندی عرصه های عمومی و خصوصی خانوادگی در برخی اوقات در چهار چوب یک اتاق جدا نشده صورت گیرد، ولی هر شخص و هر عملکرد مکان و محل خود را و یا به عبارتی حریم خود را به درستی اختیار می کند؛ در واقع برای محل استقرار بچه ها و یا میهمانان با قوانین ویژه ای معین شده است، که مشخص کننده حرکت های تیپولوژیک پلان و رعایت کلیه آداب و رسوم مسایل اعتقادی - اجتماعی و فرهنگی مردم می باشد. (مهرخواه، سالار، ۱۳۸۱، ص ۱۰۶)

برومبرزه نیز در کتاب خود در این باره می نویسد: «در زندگی روزمره حدود مرزهای نامرئی زنان را از مردان جدا می کند در عین حال که همه در یک اتاق جمع می شوند.» (حائری، محمد رضا، ۱۳۸۱، ص ۸۹) از این رو می توان گفت در مسکن روستایی گیلان در عین حفظ یکپارگی فضا و احتراز از ایجاد تقسیم بندی های قاطع برای آن، محدوده شخصی افراد دارای ارزش خاصی است که هم با ابزار معماری و هم روابط اجتماعی متحقق می گردد.

۱- پویایی :

یکی از ویژگی های عمده ارگانیزم ها و یا به عبارتی طبیعت، بهره مند بودن از ویژگی پویایی در مقابل شرایطی است که محیط اطراف به آن تحمیل می نماید. خصلتی که امکان برگرداندن یک ارگانیزم و یا نزدیک نمودن آن را به وضعیت تعادل فراهم می آورد. در این راستا سهولت امکان گسترش، در هر زمان که نیاز و اقتصاد ایجاد کند یکی از راهکارهایی است که در معماری مسکن روستایی گیلان به کار گرفته شده تا فرایند شکل گیری بنا را از حالت پایان پذیر و بسته به صورتی پویا، نا تمام و در حال نمو و در حال پاسخ به نیازهای و ویژگی های محیط درآورد. از این رو در این منطقه شاهد شکل گیری خانه بر اساس مضاربی از واحد های اندازه گیری، منطبق با ابعاد فیزیکی هستیم. این واحد مدولی از مربع با ابعاد حدود سه تا سه و نیم متر - برگرفته از توان سازه چوبی آن - است که به صورت خطی و معمولاً در امتداد شرقی - غربی (عمود بر هر جریان باد محلی) توسعه می یابد. در جلو اتاقها، ایوان که خود نیز جزئی از همان مدول پایه است قرار گرفته و همراه با توسعه خطی اتاقها آن نیز در سرتاسر طول بنا ادامه می یابد. علاوه بر ویژگی مدولار بودن، غیر متقارن بودن فرم این بنا ها و نیز عدم وجود تقسیم بندی های مشخص و قاطع به عنوان مرز مالکیت از جمله عوامل دیگری است که این قابلیت را تقویت می کنند.

از سویی دیگر چنانکه از تعمق در وضعیت اقلیمی این خطه بر می آید، نیاز به حفظ بنا در مقابل رطوبت شدید از یک طرف و اصل بهره برداری از مصالح بومی به خصوص چوب که از مقاومت کمی در مقابل رطوبت برخوردار است، ولی از لحاظ هماهنگی با محیط طبیعی اطراف و نیز احتراز از مخارج نابجای حمل و نقل مصالح بهترین انتخاب برای ساخت و ساز می باشد از طرفی دیگر، سبب شده که در پاسخ به این دوگانگی شاهد شکل گیری خانه هایی باشیم که به دلیل بهره گیری از مصالح ناپایدار بومی و فرسایش در مقابل عوامل جوی، به صورتی مداوم نیاز به تعمیر و باز سازی دارند که این امر اگرچه ممکن است از پاره ای از جهات جزء معایب این گونه معماری به شمار رود اما به نوعی زمینه ساز ایجاد رشد و دگرگونی پویایی در آن می شود که از اصول شاخص حاکم بر طبیعت می باشد.

۲- ناقرینگی و انتظام فضایی ارگانیک :

ناقرینگی در عین رعایت انتظام محوری مجموعه، رشد انداموار معماری در طبیعت و فراهم آوردن زمینه نفوذ سیال طبیعت در فضاهای درونی پاره ای از نتایج ناشی از بینش نسبی نگر حاکم بر فرهنگ این منطقه است بینشی که ریشه های خود را از درک و پذیرش حاکمیت اصل عدم قطعیت بر پدیده های طبیعی می گیرد.

۳- انعطاف پذیری :

به طور کلی می توان گفت که در جامعه روستایی گیلان تیپولوژی بنا از لحاظ رعایت نیازهای خانواده، محرمیت ها و تقسیم بندی ها و روابط اجتماعی، دارای مرزها و محدوده های نامرئی می باشد. در این بناها، اتاق عمدتاً به عملکرد ویژه ای اختصاص نمی یابد، فضاها بر حسب شخص یا جنس تقسیم بندی خاصی ندارند و بر اساس تغییر فصل ها و نیاز های خانوادگی، مصارف گوناگونی پیدا می کنند (چند منظوره بودن فضا ها). همچنین هر اتاق در نوع خود کامل و دارای رفها و طاقچه هایی به تعداد مورد نیاز است که امکان قرار دادن وسایل مختلف به خصوص رختخواب ها را فراهم می آورد؛ به این ترتیب اتاق خواب



۵- وحدت برون و درون :

یکی از پیامدهای واقع گرایی فرهنگ گیلانی، نسبی نگری و نیز پذیرش عدم قطعیت است که به صورتی آشکار در وحدت بخشی به محیط درونی و بیرونی فضای معماری به صورت همزیستی بین انتظامهای هندسی و مدولار بنا با نظام اندوار طبیعت متجلی گشته است. ایوان یا تالار از جمله عناصری است که به عنوان فضایی واسط همزمان با ارائه حالتی سیال، پویا و غیر قطعی در فضاهای درونی معماری، بنا را با تغییرات آب و هوایی سازگار می نماید و اشراف بنا را بر محیط اطرافش ممکن می سازد. از مصادیق دیگر این اتحاد، ارتباط تقریباً پیوسته ای است که توسط نرده ای کوتاه به نام «رمش» میان حیاط اطراف یک بنا با فضای اطراف بنای مجاور آن وجود دارد. پرچینی که - چنانکه قبلاً نیز اشاره شد - ضمن حفظ تدوام بصری، مرز مالکیت هر بنا را نیز مشخص می سازد.

نتیجه :

پی نوشتها :

- ۱ - این رویکرد کل نگر یا holistic در تقابل با نگاه جز نگر یا atomistic در علم مدرن قرار می گیرد.
- ۲- ecologic
- ۳- talaar
- ۴ - قطعات کوچکی به شکل مستطیل از چوب درختان بلوط یا ریز فون
- ۵-Organism

منابع و مأخذ :

- حائری، محمد رضا، (۱۳۸۱)، "خانه های تالش از دیدگاه برومبهره"، مجله آبادی، شماره ۳۷، زمستان ۸۱، ص ۸۹
- حریری، محمد تقی (۱۳۸۴)؛ مجموعه مقالات اولین هم اندیشی هنر و عناصر طبیعت (آب، خاک، هوا و آتش) طبیعت و معماری، تهران، انتشارات فرهنگستان هنر.
- رحیم زاده، محمد رضا (۱۳۸۳)؛ «تأمل در منشأ معماری»، رساله دکتری، دانشکده هنرهای زیبا، دانشگاه تهران.
- زمانی، پگاه (۱۳۷۸)؛ «مقدمه ای بر حضور طبیعت در معماری»، دوّمین کنگره معماری و شهرسازی، جلد نخست، کرمان - بم، انتشارات سازمان میراث فرهنگی.
- عربانی، اصلاح (۱۳۸۰)؛ کتاب گیلان، جلد اول، تهران، انتشارات گروه پژوهشگران ایران، چاپ دوم.
- محمد زاده، محمد، (۱۳۸۳)، "گذار با الگوی نظری جهان پایدار"، مجله معمار، شماره ۲۶، ص ۲۵.
- مهرخواه، سالار (۱۳۸۱)؛ «طراحی مجموعه تفریحی - توریستی لاهیجان»، پایان نامه کارشناسی ارشد.

صداقت معماری بومی گیلان در درک و پذیرش رهنمودهایی که از محیط اطراف خود دریافت می نماید و به کارگرفتن هوشمندانه آن در عرصه ساخت و ساز، حقیقتی است که امروزه عرصه معماری به شدت کمبود آن را احساس می کند. در مقابل چیزی که جایگزین شده است شبه مدرنیسم است، یعنی ساختمان با سازه فلزی، پوششش آجری، سقف شیبدار ولی در قالب فرنگی، همچنین تفکیک عملکردها برای مقاصد معین و نیازهای خانوادگی.

در ساختمانهای مدرن و نوساز، شکل نما و طراحی های سلیقه ای موجب عدم توجه به امکان جریان هوا و تهویه طبیعی فضا شده و شکستن بی دلیل شیب سقفها برای به دست آوردن حالتی به اصطلاح هنر سیمای معماری این سرزمین را دگرگون کرده است. از طرفی دیگر این واقعیت نیز باید مد نظر قرار گیرد که معماری سنتی به دلیل ضعف استحکام خود و به دلیل عدم تطابق با نیازهای جدید دنیای معاصر، نمی تواند با روشی که قبلاً وجود داشته ادامه پیدا کند، بنابراین دگرگونی در عرصه معماری باید به گونه ای صورت گیرد که بناهای به وجود آمده علاوه بر اینکه بیگانه و بدون هویت نبوده در عین حال منطبق با نیازهای روز بوده و به تکنولوژی پشت نکند.

شناخت ویژگیهای ارزشمند معماری بومی گیلان از جمله انعطاف پذیری، پویایی، ارگانیک بودن و بسیاری شاخصه های دیگر که نشأت گرفته از مفاهیمی چون نسبی نگری، طبیعتگرایی و واقع گرایی در نگرش خاص مردم این خطه می باشد، خود گامی است در جهت ایجاد احساس تعلق آگاهانه که زمینه را برای پذیرش مقتضیات زمانی در هماهنگی با ارزش های بومی منطقه فراهم می کند.